

نقدی بر زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی

بهروز محمدی منفرد*

چکیده

مبناگرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی رویکردهایی سنتی برای ساختار توجیه باور اخلاقی‌اند که هریک با چالش‌هایی روبرو هستند؛ امروزه برخی فیلسوفان اخلاق مانند مارک تیمونز، زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی را نظریه مستقلی در عرض آن دیدگاه‌ها می‌دانند. هدف این است که نشان دهیم این رویکرد برای توجیه باور اخلاقی بسنده نیست؛ از این رو، ابتدا تفسیر توجیه و به تعبیر تیمونز، مسئولیت‌پذیری و تعهد را تحلیل و نقد می‌کنیم. سپس مهم‌ترین عناصرهای این رویکرد، یعنی سیاق و باورهای مبنایی زمینه‌ای را نقد می‌کنیم. نتیجه پژوهش این است که زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی نمی‌تواند موفق باشد و به‌ویژه با اندیشه‌های اخلاقی جوامع دین‌گرا ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: زمینه‌گرایی معرفتی، زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی، سیاق، باور مبنایی زمینه‌ای.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. گروه فلسفه اخلاق (b.mohammadi.m@gmail.com).

مقدمه

مبناگرایی^۱ و انسجام‌گرایی^۲ اخلاقی، رویکردهایی سنتی برای ساختار توجیه باور اخلاقی‌اند. براساس مبناگرایی اخلاقی، هریک از باورهای اخلاقی یا بالذات موجه‌اند یا طولی و استنتاجی به باورهای اخلاقی موجه بالذات منتهی می‌شوند؛ یعنی سلسله توجیه باورهای اخلاقی به باورهای پایه‌ای منتهی می‌شوند که از دیگر باورها استنتاج نمی‌شوند. بسیاری از اندیشمندان اسلامی، از مبناگرایی اخلاقی دفاع تمام‌عیار می‌کنند؛ برای نمونه، گزاره‌های اخلاقی مانند «عدالت خوب است»، «ظلم بد است» و «انصاف خوب است» را بدیهی و ضروری، و پایه دیگر گزاره‌های اخلاقی می‌دانند (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۱۰۶-۱۰۹؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۷؛ سیوری حلی، ۱۴۰۵: ۲۵۴-۲۵۵).

براساس انسجام‌گرایی اخلاقی، توجیه هر باور اخلاقی، حاصل پیوند و انسجام مجموعه باورهاست و باور فاعل شناسا فقط زمانی موجه است که با دیگر باورهای وی سازگاری منطقی داشته باشد و دیگر باورهای مجموعه نیز آن باور را تأیید و توجیه کنند (Sayre - McCord, 1996: 177) درمقابل رویکردهای سنتی بالا، براساس زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی، معرفت و توجیه باور با در نظر گرفتن سیاق موضوع باور امکان‌پذیر است و سلسله توجیه باورهای اخلاقی به باورهایی منتهی می‌شود که در آن سیاق بدهت دارند یا اینکه از طریق آموزش نسبت به آنها تعهد و مسئولیت وجود دارد.

دیوید آنیس^۳ زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور را جایگزین مبناگرایی و انسجام‌گرایی و نظریه‌ای مستقل در ساختار توجیه باور می‌داند، هرچند شباهت آن را با مبناگرایی و انسجام‌گرایی نادیده نمی‌گیرد (Annis, 1978: 213-219) اما کیت دروز^۴ معتقد است زمینه‌گرایی

1. foundationalism

2. coherentism

3. David Annis

4. Keith DeRose

آنیس تقابلی با مبنایگرایی و انسجام‌گرایی ندارد، بلکه شکلی از مبنایگرایی لسا است. او می‌گوید زمینه‌گرایی معرفتی نظریه‌ای جدید درباره ساختار معرفت یا توجیه نیست، بلکه با یکی از دو نظریه بالا سازگار است. (Derose, 1999: 190- 191) روشن است که پذیرش هریک از نظریه‌های آنیس یا دروز، در اتخاذ موضع درباره‌ی زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی نیز مؤثر است. با فرض پذیرش موضع نخست، فیلسوفانی مانند مارک تیمونز،^۱ کارل ویلمن (Wellman, 1971)، چارلز لارمور (Larmore, 1987) و استوت (Stout, 1993) زمینه‌گرایی ساختاری اخلاقی را جایگزین مبنایگرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی می‌دانند. این نوشتار می‌کوشد ویژگی‌های رویکرد مارک تیمونز (نظریه جامع‌ی در زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی) را تحلیل و نقد کند.

تیمونز در کتاب *اخلاق بدون مبنا*^۲ از ناواقع‌گرایی دفاع و براین اساس، مباحث معرفت‌شناختی خود را طرح می‌کند. او معتقد است ویژگی‌ها یا واقعیت‌های عینی وجود ندارند؛ پس تنها چیزی که فاعل شناسا می‌تواند به آن معرفت پیدا کند، نگرش یا همان دیدگاه اخلاقی است؛ بر همین اساس، زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی را به عنوان موضع خود ترسیم می‌کند. مسئله اصلی پژوهش کنونی این است که زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی از نگاه او چه ویژگی‌هایی دارد، تفاوتش با مبنایگرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است.

ابتدا باید روشن کنیم مراد از زمینه‌گرایی معرفتی و ساختاری توجیه‌باور اخلاقی چیست و در ادامه مراد تیمونز از ارزشیابی معرفتی، یعنی توجیه‌باور و مسئولیت‌پذیری را بررسی کرده و روشن خواهد شد که نوع نگاه زمینه‌گرایی اخلاقی ساختاری به دو عنصر سیاق و باور پایه، این رویکرد را از مبنایگرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی متمایز می‌کند؛ پس این دو

1. Mark Timmons

2. Morality without foundation

عنصر را بررسی و نقد می‌کنیم. در بخش سوم، ماهیت و ویژگی‌های سیاق و در بخش چهارم، ویژگی باورهای اخلاقی پایه‌ای زمینه‌ای را تحلیل و نقد می‌کنیم.

مراد از زمینه‌گرایی معرفتی^۱ و ساختاری توجیه باور اخلاقی

برخی تصور می‌کنند زمینه‌گرایی فقط به زبان‌شناسی مربوط است و نظریه‌ای در حوزه معرفت‌شناسی و توجیه باور نیست؛ اما معرفت‌شناسانی مانند سوسا، آن را هم زبان‌شناسانه و هم معرفت‌شناسانه می‌دانند (Sosa, 2004: 60) پس زمینه‌گرایی معرفتی، ریشه در نوشته‌های پراگماتیست‌هایی مانند دیویی، پیرس و ویتگنشتاین دارد و در معرفت‌شناسی معاصر متداول شده است. (Pritchard, 2002: 97) براساس این رویکرد، تفسیر مفاهیم معرفتی مانند «شناخت» و «توجیه»، به سیاق بستگی دارد که نسبت‌دهنده معرفت و فاعل شناسا در آن قرار دارد. (DeRose: 1992 & 1999) از نظر ریچارد فلدمن، زمینه‌گرایی معرفتی به این معنا نیست که معیار شناخت در سیاق‌های متفاوت تغییر می‌کند، بلکه فقط معیارهای کاربریست و از «شناخت» تغییر می‌کنند. (Feldman, 2004: 24) اگر فرد الف ۱ در سیاق ۱ ادعا کند که فرد ب به گزاره ج معرفت دارد و همان فرد یا فرد دیگری به نام الف ۲ در سیاق ۲ ادعا کند که فرد ب به گزاره ج معرفت ندارد، هم الف ۱ و هم الف ۲ سخن درستی گفته‌اند؛ یعنی فرد ب به گزاره ج هم معرفت دارد و هم معرفت ندارد؛ یعنی ب در سیاقی به گزاره ج معرفت دارد و در سیاق دیگر معرفت ندارد. (Bianchi & Vassallo, 2007: 69) در اینجا روشن است که سیاق‌های ۱ و ۲ تأثیری اساسی بر معرفت دارند.

به این مثال دقت کنید. فرض کنید در باغ وحش هستید و حیوانی را از دور می‌بینید که به نظر می‌رسد زرافه است. آیا در باور به صدق گزاره «آن حیوان زرافه است» موجه‌اید؟ پاسخ به این پرسش از نظر زمینه‌گرا، به سیاق بستگی دارد که در آن قرار گرفته‌اید. ممکن است در سیاقی موجه باشید و در سیاق دیگر خیر. وقتی شما در سیاقی هستید که به

1. Epistemological Contextualism

صاحب باغ وحش اعتماد دارید و احتمال نمی‌دهید او بخواهد فریبتان دهد؛ برای مثال حیوان دیگری را رنگ کرده و به شکل زرافه درآورده باشد، در باور به گزاره «آن حیوان زرافه است» موجه‌اید و چون احتمال نمی‌دهید در باغ وحش قاطر نگه‌داری کنند، گزاره «آن حیوان قاطر است» را رقیبی تصور نمی‌کنید تا در باور به گزاره «آن حیوان زرافه است» تردید کنید؛ اما فرض کنید در سیاقی هستید که احتمال می‌دهید صاحب باغ وحش برای درآمد بیشتر قاطر را به گونه‌ای رنگ کرده است که از دور شبیه زرافه است؛ پس احتمالاتی مانند «آن حیوان قاطر است» یا «آن حیوان گورخر است»، تضعیف‌کننده توجیه باور به گزاره «آن حیوان زرافه است» است؛ پس باید به گونه دیگری آن‌ها را نامحتمل بدانید تا بتوانید در باور به گزاره «آن حیوان زرافه است» موجه باشید. (Dretske, 1970: 1016)

تیمونز معتقد است زمینه‌گرایی معرفتی و توجیه باور، سه ادعا دارد که براساس آن‌ها الگوهای زمینه‌گرایی مبنی بر اوضاع و احوال،^۱ زمینه‌گرایی هنجاری^۲ و زمینه‌گرایی ساختاری^۳ ساختاری^۳ از هم متمایز می‌شوند. دو مورد نخست، تاندازه‌ای شبیه نسبی‌گرایی اخلاقی‌اند و سومی، پاسخی به استدلال تسلسل قهقرایی است که از شکاکیت توجیه باور اخلاقی دفاع می‌کند و رقیب مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی است.

- براساس زمینه‌گرایی مبنی بر اوضاع و احوال، «شناخت و توجیه باور به گزاره، به واقعیت‌ها و وضعیت‌های خاص فرد و محیط وی وابسته است» (Timmons, 1996: 294) و حتی شرایط اجتماعی فرد را نیز شامل می‌شود؛ برای نمونه، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا فاعل شناسا در آن شرایط و وضعیت‌هایی که قرار دارد، قوای شناختی برای معرفت و توجیه باور دارد یا خیر؟ از این رو، در حوزه اخلاق ممکن است این مشکل پیش بیاید که فاعل شناسا قوای شناختی برای معرفت به گزاره‌های اخلاقی ندارد،

1. circumstantial contextualism
2. Normative contextualism
3. structural contextualism

برخلاف گزاره‌های تجربی که می‌توان آن‌ها را با قوای حسی توجیه کرد و فاعل شناسا نیز چنین قوه‌ای دارد.

- براساس زمینه‌گرایی هنجاری، توجیه (عقلانیت و شناخت) وابسته به هنجارها و رویه‌های اجتماعی جوامع پژوهشگر است و رویه‌های پژوهش برای شناخت و توجیه، ماهیت اجتماعی دارند؛ بنابراین «فرد الف در زمان t در باور به گزاره b در سیاق س، فقط در صورتی موجه است که اعتقاد الف به گزاره b مطابق مجموعه مناسبی از رویه‌ها و هنجارهای معرفتی اجراشدنی در سیاق س باشد.» (Ibid: 296) زمینه‌گرایی هنجاری تنها نظریه‌ای هنجاری است که نشان می‌دهد صدق اخلاقی نسبت به معیارهای اخلاقی جوامع و گروه‌های مختلف تعیین می‌شود.

- زمینه‌گرایی ساختاری تصویر ساختاری توجیه باور را نشان می‌دهد و پاسخی به استدلال تسلسل قهقرائی است که از شکاکیت توجیه باور اخلاقی دفاع می‌کند؛ براین‌اساس، «سلسله توجیه ممکن است به درستی به باورهایی منتهی شود که در سیاق خود نیازی به توجیه ندارند. این باورهای اخیر را باورهای مبنایی زمینه‌ای می‌نامند.» (Ibid: 297) زمینه‌گرایی ساختاری مستلزم این نیست که همه باورهایی که توجیه استنتاجی دارند، مبتنی بر باورهایی باشند که در سیاق خود مبنا هستند، بلکه فقط این امکان را می‌دهد که سلسله توجیه باورها می‌تواند به چنین باورهایی منتهی شود؛ پس زمینه‌گرایی با مبناگرایی یا انسجام‌گرایی نیز می‌تواند سازگار باشد.

- زمینه‌گرایی ساختاری سه ویژگی اساسی دارد: ۱) سلسله توجیه باورها به باورهای پایه منتهی می‌شود و «باورهایی که از حیث معرفتی مبنا هستند، در سیاق متعارف و روزمره توجیه اعتقادی، نیازی به توجیه ندارند» (Timmons, 1999: 217) و با توجه به سیاقشان فقط لازم است فرد از حیث معرفتی، به آن‌ها مسئول و متعهد باشد؛ بنابراین مارک تیمونز، مسئولیت و تعهد را در قبال باورهای پایه‌ای کافی می‌داند و می‌گوید باورهای پایه، باورهایی هستند که اگرچه ممکن است دلیل توجیه‌کننده‌ای برای آن‌ها نداشته باشیم، چون ممکن است در سیاق مفروض، از راه آموزش به دست آیند، برای همین باورهایی

پایه‌اند و فرد در قبال آن‌ها مسئولیت و تعهد دارد؛^۲) عنصر سیاق در توجیه و مسئولیت‌پذیری در قبال باور پایه تأثیرگذار است و از آنجاکه سیاق‌های متفاوتی وجود دارد، «باورهایی که در یک سیاق مبنا هستند، ممکن است در سیاق متفاوتی نیازمند توجیه باشند» (Ibid؛ ۳) باورهای پایه می‌توانند توجیه‌کننده دیگر باورهایی باشند که بر باورهای پایه مبتنی‌اند.

بنابراین، زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی نیز ویژگی‌هایی اساسی دارد: (۱) سلسله باورهای اخلاقی به اصول کلی اخلاقی منتهی می‌شوند که در سیاق خود، از حیث معرفتی پایه‌اند؛^۲) اصول کلی اخلاقی که پایه دیگر باورهای اخلاقی‌اند، لازم نیست بالذات موجه باشند، بلکه می‌توانند بر ساخته نظریه اخلاقی و حاصل آموزش اجتماعی باشند. فرد برای چنین باورهایی در سیاق‌های معمولی توجیه اعتقادی دارد؛ یعنی مسئول و متعهد است؛^۳) چنین باورهایی توجیه‌کننده دیگر باورها هستند؛^۴) باورهایی که در سیاقی، پایه دیگر باورها هستند، ممکن است در سیاق دیگری پایه نباشند.

اکنون ویژگی‌های اساسی زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی را بررسی و نقد می‌کنیم. در قسمت بعد، تفسیری از توجیه‌باور و مسئولیت‌پذیری عرضه و نقد می‌کنیم. در قسمت چهارم، مفهوم سیاق و در قسمت پنجم باورهای پایه‌ای زمینه‌ای را در اندیشه اخلاقی بررسی و نقد می‌کنیم.

نقد تفسیر تیمونز از توجیه اعتقادی و مسئولیت‌پذیری

تیمونز معتقد است ارزشیابی اعتقادی، یعنی «فرد در قبال گزاره‌ای که به آن باور معرفتی دارد، مسئول و متعهد باشد.» (Ibid: 190) در واقع تیمونز، همان‌طور که اشاره می‌کنیم، عنوان مسئولیت و تعهد را جایگزین توجیه اعتقادی می‌کند؛ ولی برای تبیین شاخص‌های مسئولیت از عنوان توجیه آغاز می‌کند.

۱. اختلاف اصلی زمینه‌گرایی ساختاری اخلاقی و مبناگرایی اخلاقی همین است و در قسمت آخر درباره آن صحبت می‌کنیم.

تیمونز برای تفسیر توجیه اعتقادی از دیدگاه فولی کمک می‌گیرد که عنصرهای هدف یا مجموعه‌ای از اهداف، چشم‌انداز و منابع را شاخص‌های مؤثری در تفسیر توجیه باور می‌داند. او می‌گوید: «عاقلاً نه است که به باور داشته باشید؛ زیرا از منابع R بهره‌مندید و به‌ظار از چشم‌انداز^۱ P - با فرض منابع R - باور به روش تأثیرگذاری برای برآورده کردن هدف G است.» (Foly, 1993: 34) اکنون از این شاخص‌ها گزارشی می‌دهیم و مشکلاتشان را بررسی می‌کنیم.

الف) اهداف: هدف فاعل شناسا بر تفسیر توجیه تأثیرگذار است. اگر هدف از توجیه، داشتن باورهای صادق و اجتناب از باورهای کاذب باشد، توجیه باور وابسته به این است که آیا از چشم‌انداز مناسب و مرتبط، آن باور صادق است یا خیر؟ اما اگر هدف عملی، یعنی تحقق مصلحت و منافع زندگی را هدف توجیه در نظر بگیریم، موجه بودن باور مبتنی بر این است که این باور به مصلحت و منفعت زندگی باشد؛ برای مثال، با هدف حفظ حیات یا دلیل‌های محتاطانه باشد. البته بیشتر معرفت‌شناسان معتقدند توجیه باور با هدف صدق است و راه‌های متفاوتی نیز برای پیوند توجیه و صدق وجود دارد. (Timmons, 1999: 192)

تیمونز براساس همین هدف، یعنی داشتن باورهای صادق و اجتناب از باورهای کاذب، از معرفت اخلاقی سخن می‌گوید؛ اما او چگونه از صدق باورهای اخلاقی سخن می‌گوید؛ درحالی‌که ناواقع‌گرای اخلاقی است؟ وی معتقد است گزاره‌های اخلاقی شرایط صدق متعارف را ندارند، صدق اخلاقی وجود ندارد و گزاره‌های اخلاقی فقط گزاره‌های ارزشی‌اند (Ibid: 149 & 244)؛ اما صدق اخلاقی را «به معنای غیرنقلی حداقلی»^۲ می‌پذیرد.^۳ (Ibid: 153) مشکل سخن او این است که تحلیل نمی‌کند چرا چنین است و درواقع، دیدگاه وی درباره صدق اخلاقی مرموز است و چندان روشن نیست.

1. Perspective.

2. Minimal disquotational sense

۳. در قسمت چهارم همین مقاله، نظریه اخلاقی را بررسی می‌کنیم.

ب) چشم‌انداز: چشم‌انداز مجموعه باورهای معرفتی فرد یا گروهی از افراد است. تفاوت چشم‌اندازها سبب تفسیرهای متفاوتی از توجیه و مسئولیت می‌شود. ازجمله چشم‌اندازها می‌توان به چشم‌انداز خودگرایانه، چشم‌انداز بین‌الذهانی یا اجتماعی، چشم‌انداز گروهی از خبرگان و چشم‌انداز ناظر آرمانی اشاره کرد. ممکن است باور اخلاقی در چشم‌اندازی موجه و در چشم‌انداز دیگر ناموجه باشد؛ زیرا «توجیه» در چشم‌انداز به گونه‌ای تفسیر می‌شود که باور اخلاقی براساس آن موجه و فرد به آن متعهد است و چون «توجیه» در چشم‌انداز دیگری به گونه دیگری تفسیر می‌شود، همان باور اخلاقی در آن چشم‌انداز موجه نیست.

آنچه به تفاوت چشم‌اندازها منجر می‌شود، هدف و مصالحی است که فرد از توجیه باور به دنبال آن است؛ برای نمونه، وقتی باوری داریم که فردی به نام S در گذشته به آن اعتقاد داشت و اکنون روشن می‌شود که باور او تائیدآمیز بوده است، بیشتر علاقه داریم بفهمیم چیزها برای فاعل در آن موقعیت چگونه به نظر می‌رسند. «اینجا طبیعی است که باید چشم‌انداز خودگرایانه را جست‌وجو کرد و پرسید آیا فاعل در این زمان، بر فرض چشم‌انداز معرفت‌شناسانه، در اعتقاد به آن باور موجه است یا خیر؟» (Ibid: 193) برای پاسخ به این پرسش ممکن است چشم‌انداز بین‌الذهانی و اجتماعی را در نظر بگیریم که در جامعه او شایع است؛ به عبارت دیگر، به دنبال توجیه کلی‌تر باور باشیم؛ پس می‌توان گفت او در باور خود موجه نیست؛ بنابراین، در جامعه‌ای متعارف، سیاقی اجتماعی وجود دارد و آموزش اجتماعی در محیط اجتماعی خاص سبب می‌شود اعضای آن با باورها و ارزش‌های اخلاقی خاصی موافق باشند و این باورهای اخلاقی کلی به نظام‌مند کردن تجربه و اندیشه اخلاقی ما کمک می‌کنند؛ به گونه‌ای که معمولاً برحسب آن‌ها می‌اندیشیم. (Ibid: 218 & 244) فولی می‌گوید:

«چشم‌انداز واحدی وجود ندارد که برای طیف وسیعی از احکام ما درباره عقلائیّت بسنده باشد. ما به دلیل اهداف مختلف و زمینه‌های متفاوت چنین احکامی داریم و به دلیل این اهداف و زمینه‌ها، نوع حکمی که به آن گرایش داریم، متفاوت است.» (Foley, 1993: 14)

در هر حال پرسش این است که آیا تکثر چشم اندازها مانعی برای وحدت توجیه معرفت‌شناسانه مبنایی گزاره‌های اخلاقی است؟ درواقع، چشم اندازهای مختلف اگرچه می‌توانند رفتارهای اخلاقی را توجیه عملی و رفتارهای انسان‌ها را راهنمایی کنند و به نگرش‌های آنان شکل دهند، ولی نمی‌توانند توجیه معرفت‌شناسانه واحدی عرضه کنند؛ زیرا:

- چشم اندازها نیازمند ارزشیابی آرمانی هستند؛ به عبارت دیگر، برای توجیه باور به گزاره‌ای اخلاقی، ابتدا باید بفهمیم کدام چشم انداز برای تأیید نهایی گزاره‌های اخلاقی، درست است تا در وضع مفروض تعقیب شود و اگر همه چشم اندازها را تأییدکننده نهایی گزاره‌های اخلاقی بدانیم، به نسبی گرایی و تکثر معیارهای توجیه باورهای اخلاقی معتقد شده‌ایم که پیامدهای منفی خاص خود را دارد.

- توجیه معرفتی زمانی حاصل می‌شود که امکان تأمل اخلاقی وجود داشته باشد و بتوان دست کم در برخی موارد، صرف نظر از چشم اندازها، درستی یا نادرستی باورهای اخلاقی را تشخیص داد. چنین چیزی زمانی حاصل می‌شود که حقایقی اخلاقی، خواه وابسته به ذهن یا مستقل از آن، وجود داشته باشند تا با ابتدای بر آن‌ها صدق اخلاقی نیز امکان پذیر باشد؛ پس تغییر چشم اندازها نباید کشف صدق، اندیشه اخلاقی و تأمل و بحث اخلاقی را تغییر دهد؛ درحالی که لازمه چنین شاخصی، تأثیرگذاری بر صدق است.

- چرا باید بپذیریم چشم اندازها افزون بر منجر شدن به منافع غیرشناختی، مانند اطمینان خاطر قلبی یا اخلاقی زیستن، بر وضعیت‌های معرفت‌شناسانه نیز تأثیرگذارند؟ درواقع، ممکن است مردم با دیدن رفتارهای اجتماع، اطمینان خاطر بیشتری به گزاره‌ای اخلاقی پیدا کنند؛ اما چرا چنین چیزهایی باید توجیه معرفت‌شناسانه در پی داشته باشند؟ فرض کنید کسی تلاش کند باور نداشتن شما را به گزاره‌های اخلاقی، فقط با توسل به اهداف عملی به باور تبدیل کند. اینجا نیز می‌توانیم از او دلیل بخواهیم و بگوییم بر چه اساسی اهداف عملی را مبنای توجیه معرفت‌شناختی قرار می‌دهد.

- چشم‌انداز را نمی‌توان مستقیماً معرفت‌شناسانه دانست؛ پس ارزش معرفتی ندارد تا توجیهی معرفتی به دست دهد.

(ج) منابع: تفسیر باور، به گزاره وابسته به منابع شناخت فرد، مانند «قوای شناختی، روش‌های در دسترس، وضعیت‌های روان‌شناسانه مثل باورهای فرد، تجربه‌ها و حافظه است.» (Timmons, 1999: 194) ممکن است باور را فقط بتوان با تجربه توجیه کرد؛ ولی نتوان آن را از راه دیگری مثل وحی توجیه کرد یا باور فقط با تأمل عقلی توجیه شود، نه با منبع دیگری. همچنین ممکن است گروه‌های مختلف، منابع متفاوتی برای توجیه باورهای اخلاقی خود داشته باشند؛ برای نمونه، مؤمنان آموزه‌های وحیانی را در فهم و توجیه دقیق اندیشه‌های اخلاقی مؤثر می‌دانند و باور به گزاره اخلاقی را براساس همین آموزه‌ها توجیه می‌کنند؛ اما ملحدان همان باور را موجه نمی‌دانند.

باید توجه کرد که این شاخص در صورتی با موضع تیمونز سازگار است که مسئولیت و تعهد را جایگزین «توجیه» کند و اگر از وی بپرسند که آیا باور P براساس دلیل E در وضع S از حیث معرفتی مقبول است، پاسخ مبتنی بر این است که آیا تعهدآور است یا خیر؛ اما با قرار دادن مفهوم مسئولیت و تعهد به جای توجیه، مشکلی پیش می‌آید: فاعل شناسا به توجیه کاملی دست نمی‌یابد و درواقع، مفهوم مسئولیت و تعهد معرفتی ذهنی‌تر از مفهوم توجیه معرفتی است و نمی‌توان گفت فرد را قاطعانه به توجیه کاملی می‌رساند که مقبول همه اذهان باشد.

مشکل دیگر شاخص منابع این است که همانند شاخص چشم‌انداز، ارزش معرفتی مستقیم ندارد تا توجیهی معرفتی به دست دهد، بلکه ارزش معرفتی و توجیهی مستقیم از آن منابعی مانند تجربه حسی، عقل یا وحی است و ضرورتی ندارد توجیه یا مسئولیت را براساس آن منابع تفسیر کنیم.

تاکنون از شاخص‌هایی برای تفسیر توجیه باور سخن گفتیم و آن‌ها را نقد کردیم؛ اما از نظر تیمونز، اصطلاح مسئولیت و تعهد، به منزله ارزشیابی معرفتی - مفهومی، گسترده‌تر از مفهوم توجیه است و برای اعتقاد به باورهای پایه کافی است؛ زیرا برای اینکه فردی در باور

به گزاره‌ای، توجیه ایجابی و معرفتی داشته باشد، باید دلیل‌های بسنده و غیرنقضی برای آن گزاره داشته باشد؛ اما مسئول بودن معرفتی در اعتقاد به باور، ضرورتاً مستلزم این نیست که فرد در اعتقاد به آن باور موجه باشد و دلیل‌های بسنده داشته باشد، بلکه فاعل شناسا ممکن است دست کم در برخی سیاق‌ها، در اعتقاد به برخی باورها مسئول و متعهد باشد که نقش توجیه‌کننده‌ای در دیگر باورها دارند و مبنایی برای اعتقاد به دیگر باورها هستند؛ ولی خودشان بی‌نیاز از توجیه‌اند و دلیل توجیه‌کننده ندارند.

دربارهٔ مسئولیت و تعهد فاعل شناسا باید دو نکته را گفت: (۱) سیاقی که فرد در اعتقاد به این باورها دست کم مسئول و متعهد است، وابسته به ویژگی‌ها و شرایط اجتماعی اوست؛ یعنی سیاق اجتماعی فرد تأثیری بسزا بر توجیه باورهای فرد و در صورت ناممکن بودن توجیه، بر مسئولیت و تعهد وی دارد. (Timmons, 1996: 297) (۲) فاعل شناسا در قبال سه چیز مسئولیت و تعهد دارد: الف) جمع‌آوری دلیل: فاعل شناسا در قبال گردآوری دلیل‌ها به اندازه متعارف و روزمره متعهد و مسئول است؛ در واقع با توجه به محدودیت‌های انسان مانند زمان، نمی‌توان توقع داشت که به همهٔ دلیل‌ها دسترسی پیدا کنیم؛ ب) بررسی نمونه‌های نقضی: تیمونز معتقد است «فرد S در زمان t فقط زمانی مسئولیت معرفت‌شناسانه دارد که همهٔ احتمالات نقضی را بررسی کند که قطعیت آن‌ها با باورهای پیش‌زمینهٔ S در زمان t روشن شود» (Ibid: 303)؛ اما مشکل این است که فهم مسئولیت و تعهد معرفتی برای بررسی احتمالات نقضی نیازمند جست‌وجوی بیشتری است؛ یعنی صرف بررسی همهٔ احتمالات نقضی که مجموعه باورهای فاعل بر قطعیت آن‌ها دلالت دارد، به این معنا نیست که فرد مسئولیت معرفتی دارد. اینجاست که وی می‌گوید: «فرد S در باور به گزارهٔ P در زمان t مسئولیت معرفتی دارد، فقط اگر S همهٔ احتمالات نقضی واضح را بررسی کند که قطعیت آن‌ها با مجموعهٔ بسنده‌ای از باورهای پیش‌زمینه در زمان t توضیح داده شود» (Ibid: 304) ج) فاعل شناسا در قبال جست‌وجوی تعارض‌های درونی و یافتن راهی برای برون‌رفت از آن‌ها مسئول و متعهد است. (Ibid)

نقد در نظر گرفتن سیاق برای توجیه باور اخلاقی یا مسئولیت

مهم‌ترین بحث زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی، درباره فهم سیاق است؛ یعنی توجیه باور و به تعبیر تیمونز، مسئولیت و تعهد فرد در قبال باور مبنایی، وابسته به سیاقی است که موضوع گزاره و فاعل شناسا در آن قرار گرفته است. فرض کنید سینا فردی معمولی در جامعه است و در سیاقی معمولی قرار دارد که باورهای او از راه‌هایی مانند اخبار روزنامه یا تلویزیون توجیه می‌شود. اگر سینا با خواندن اخبار روزنامه به گزاره «مینا در المپیاد به مقام اول رسیده است» باور پیدا کند و از وی بپرسیم دلیلش برای باور به این گزاره چیست و او پاسخ دهد که در روزنامه خوانده است، می‌توانیم باور او را به آن گزاره موجه بدانیم؛ زیرا وی در سیاقی عرفی قرار دارد و در چنین سیاقی به اخبار روزنامه اعتماد می‌کند. حال اگر سیاق او تغییر کند؛ برای نمونه، او در سیاقی فلسفی قرار گیرد که در آن به روزنامه اعتمادی نیست و فقط استدلال‌های برهانی باور او را توجیه می‌کنند، ممکن است باور او را به گزاره بالا موجه ندانیم؛ زیرا وی استدلال برهانی به نفع آن گزاره ندارد؛ پس می‌توانیم حکم کنیم او در سیاق متعارف، در باور به گزاره بالا موجه است و در سیاق فلسفی در باور به همان گزاره، موجه نیست. در اینجا روشن و بدیهی است که سطح فهم و شناخت سینا که فاعل شناساست، با سیاقی مشخص می‌شود که در آن قرار گرفته است. (Annis, 1978: 208)

در حوزه باور اخلاقی نیز سیاق‌های متفاوتی را می‌توان تصور کرد که حاصل چشم‌اندازهای متفاوت‌اند که در توجیه باور و همچنین مسئولیت و تعهد در قبال گزاره‌های اخلاقی تأثیرگذارند؛ برای نمونه، گزاره اخلاقی «سقط جنین خوب و درست است» را در دو سیاق کلاس درس فلسفه و کمیته اخلاقی بیمارستان در نظر بگیرید. استاد فلسفه در کلاس درس به شما می‌گوید که باور به این گزاره موجه نیست؛ از آن‌رو که فیلسوف در سیاقی است که موجه بودن گزاره را فقط مبتنی بر برهان یقینی می‌داند و باور اخلاقی برای موجه بودن باید مستندات و ادله قوی داشته باشد تا اندازه‌ای که بتواند فرض‌های شکاکانه مانند «شیطان شریک‌داری» و «مغز درخمره» و به تعبیر امروزی نیهیلیسم اخلاقی را نیز نامحتمل بداند که توجیه باورهای اخلاقی را ناممکن می‌داند؛ اما مشکل این است که

فیلسوف اخلاق نمی تواند چنین فرض هایی را نامحتمل بداند؛ زیرا مصادره به مطلوب است؛ بنابراین استاد فلسفه در سیاق کلاس درس در باور به گزاره بالا موجه نیست؛ اما ممکن است همین استاد در کمیته اخلاقی بیمارستان نیز حاضر و در باور به آن گزاره موجه باشد؛ زیرا در چنین کمیته ای، برخلاف کلاس درس فلسفه، به استنادات و ادله قوی و همچنین رد فرض های شکاکانه نیازی نیست و اساساً چنین فرض هایی رقیب توجیه باورهای اخلاقی نیستند؛ زیرا در کمیته اخلاقی بیمارستان، توجیه باور اخلاقی را متعارف در نظر می گیرند و همین شرایط بیمارستان باور را به گزاره بالا موجه می کند.

اکنون باید توجه کرد که تیمونز سیاق متعارف را برای مسئولیت و تعهد فاعل شناسا به باور اخلاقی در نظر می گیرد و این باور اخلاقی حاصل چشم انداز اجتماعی است و نظریه اخلاقی که با فرایند آموزش در جامعه حاصل می شود، نقشی اساسی در آن دارد؛ پس عنصر سیاق ویژگی هایی دارد: ۱) گسترش حساسیت به ویژگی های متفاوت محیط فرد که می توانند مبنای ارزشیابی اخلاقی باشند و براساس هر ویژگی، به نظریه خاصی توجه می شود؛ ۲) آموزش اینکه احساسات انسان به موضوعات اخلاقی متفاوت است؛ برای نمونه آموزش اینکه فرد به برخی افعال خود یا دیگران احساس گناه یا تنفر کند؛ ۳) آشنا شدن با نمونه های خاص؛ یعنی موارد عمل گرایانه افعال افراد و نهادهای اخلاقی یا غیر اخلاقی؛ ۴) آموزش کلی های اخلاقی؛ مانند «عدالت خوب است» و «ظلم بد است»؛ ۵) آموزش الگوهای مبنایی برای استدلال اخلاقی؛ مانند قاعده زرین (Timmons, 1996: 311) در نتیجه ویژگی های فوق، فرد از نظریه اخلاقی متعارفی بهره مند می شود، مهارتی در یافتن پاسخ های مناسب درباره درستی یا نادرستی رفتارهای اختیاری و اخلاقی به دست می آورد و از اصول کلی اخلاقی نیز بهره مند می شود. اینجاست که فاعل شناسا در قبال باورهای پایه، مسئول و متعهد است.

اکنون به برخی نقدها درباره در نظر گرفتن سیاق برای توجیه باور اخلاقی و تعهد و مسئولیت در قبال باورهای اخلاقی اشاره می کنیم.

- امکان تحقق دو مجموعه باور زمینه ای متناقض: در صورت پذیرش زمینه گرایی در

توجیه باور اخلاقی و تأثیر سیاق بر آن، می‌توان گزاره‌های اخلاقی متناقض و متضادی را تصور کرد که همگی صادق و موجه‌اند. احتمال دارد در سیاقی شاهد باورهای اخلاقی و حتی غیراخلاقی باشیم که متناقض با باورهای اخلاقی و غیراخلاقی فرد یا جامعه در سیاق دیگری هستند یا ممکن است باورهای اخلاقی فرد در سیاقی متفاوت و متعارض با باورهای اخلاقی وی در سیاق دیگر باشد؛ پس شاهد دو مجموعه از باورهای اخلاقی متناقض در دو سیاق کاملاً متفاوت هستیم که با پذیرش زمینه‌گرایی لازم است توجیه یکسانی برای این باورهای اخلاقی متضاد وجود داشته باشد و همه آن باورها، صادق موجه و تعهدآور باشند که برخلاف شهود عقلی انسان است. همچنین اگر سیاق را در توجیه و تعهدآوری باورهای اخلاقی تأثیرگذار بدانیم، باتوجه به سیاق‌های مختلف در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون شاهدیم که هریک از جوامع با وجود اختلاف نظر اخلاقی با دیگر جوامع، در قبال باورهای خود موجه و متعهدند. اینجاست که زمینه‌گرایی اخلاقی به نسبی‌گرایی و همانند نسبی‌گرایی به شکاکیت منجر می‌شود و فرد اخلاقی با سیاق و معیار حقیقی توجیه و تعهد به باورهای اخلاقی دچار مشکل می‌شود؛ افزون‌براین، بحث از اشتباه اخلاقی معنا ندارد و در دو سیاق متفاوت که باورهای اخلاقی موجه متضادی وجود دارد، از آنجا که هر دو مجموعه موجه‌اند، باورمندان نمی‌توانند همدیگر را به اشتباه اخلاقی متهم کنند؛ درحالی که فهم متعارف از امکان اشتباه اخلاقی، ارتکازی است و این فهم متعارف نیز حجیت دارد.

– اگر سیاق به‌تنهایی بتواند باعث توجیه و تعهدآوری باورهای اخلاقی پایه باشد و باورها یا نگرش‌های پیشین جامعه در تعهدآوری مؤثر باشند، نمی‌توان اصول اخلاقی را کلی برای همگان و همه جوامع دانست؛ درحالی که قضایا، مبانی و مبادی اخلاق کلی است و پایگاه ثابت و جاودان دارد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ۳-۲۹)

– بسنده نبودن برای توجیه: با پذیرش زمینه‌گرایی در توجیه باور اخلاقی، برای اینکه هر باور اخلاقی در کل موجه باشد، فرد باید باورهای غیراخلاقی درجه دومی داشته باشد تا بتواند به باورهای اخلاقی درجه اول اعتماد کند و مجموعه‌ای از

باورهای اخلاقی وجود داشته باشند که دیگر باورهای اخلاقی را توجیه کنند. آن‌گاه شاهد مجموعه و شبکه گسترده‌ای از باورها هستیم که هویت باورهای اخلاقی را به آن شبکه فرومی‌کاهد؛ پس توجیه مبتنی بر این امور غیراخلاقی نمی‌تواند چندان الزام معرفت‌شناسانه‌ای در پی داشته باشد؛ زیرا توجیه باور از مقام الزام به مقام کشف تغییر می‌یابد.

- تأثیر بر رفتار: مشکل دیگر این است که سبب می‌شود مردم نتوانند خوبی، بدی، باید و نبایدهای رفتارهای اخلاقی خود را تعیین کنند و در نتیجه، رفع مناقشه درباره رفتارهای اخلاقی مشکل می‌شود؛ زیرا همه احکام اخلاقی، شرایط صدق حساس به متن دارند و فاعل‌های اخلاقی در معرض هر هنجاری برای رفتار اخلاقی هستند. علت اصلی مشکل بالا این است که توجیه هر رفتاری براساس توجیه باور به آن رفتار محقق می‌شود و وقتی معیارهای توجیه باورهای اخلاقی در سیاق‌های متفاوت تغییر کند، مصداق‌های این باورهای اخلاقی باید در سیاق‌های مختلف تغییر کند که به ناممکن بودن تعیین دقیق بایسته‌های اخلاقی منجر می‌شود.

- روش معتبر و مقبولی وجود ندارد که براساس آن، سیاق خاصی را تأیید کنیم و به راحتی آن سیاق را نسبت به سیاق‌های جایگزین تعیین کنیم. برای سیاق اخلاقی نیز نمی‌توان به روش مقبولی دست یافت تا سیاقی را به دیگر سیاق‌ها ترجیح دهیم.

- در نظر گرفتن صرف سیاق و زمینه‌های اجتماعی و متعارف برای تعهدآوری و توجیه باورهای اخلاقی مانند این است که نقش آموزه‌های وحیانی را در تشخیص و توجیه باورهای اخلاقی حذف کنیم؛ در واقع، نه صرف آموزش‌های اجتماعی در جوامع مختلف می‌تواند توجیه‌کننده باورهای اخلاقی و تعهدآوری برای آن‌ها شود و نه عقل انسان‌ها به تنهایی می‌تواند توجیه‌کننده همه باورهای اخلاقی باشد، بلکه لازم است آموزه‌های وحیانی نیز همچون مکمل در نظر گرفته شوند. ملاصدرا معتقد است به لحاظ اثباتی و معرفت‌شناختی، دست کم بخش کثیری از ارزش‌های

اخلاقی به گزاره‌های دینی وابسته‌اند و در نتیجه، توجیه باورهای اخلاقی با کمک آموزه‌های وحیانی امکان‌پذیر است؛ چنان‌که وی گاهی شرع و عقل را هادی و نجات‌دهنده انسان می‌داند و براین باور است که در شرع، چیزهایی نهی شده که از محسوسات و لذات جسمانی‌اند و اشتغال انسان به آن‌ها موجب اسارت نفس و بازماندن از کمال است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱: ۱/ ۲۴۹ و ۲۷۳). از نظر ملاصدرا فقط انبیا و اولیا آگاهی کاملی از اوامر و نواهی اخلاقی دارند؛ از این رو می‌توانند انسان‌ها را به حکم درست رهنمون سازند؛ اما مردم به دلیل قصور عقلشان، قادر به درک گزاره‌های اخلاقی نیستند؛ و گرنه می‌توانستند این خوبی و بدی‌ها را درک کنند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

- تیمونز ناواقع‌گراست و وجود ویژگی‌های اخلاقی را انکار می‌کند. این انکار مهم‌ترین نقش را آنجایی دارد که او فقط سیاق متعارف را برای مسئولیت و تعهد در قبال باورهای اخلاقی در نظر می‌گیرد؛ پس با استدلال‌هایی به نفع واقع‌گرایی اخلاقی و وجود ویژگی‌های اخلاقی می‌توان مبنای دیدگاه او را متزلزل کرد. (محمدی منفرد، ۱۳۹۲ الف: ۸۹-۸۵) افزون بر چنین استدلال‌هایی، از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای پذیرش واقع‌گرایی اخلاقی این است که با کمک واقع‌گرایی اخلاقی - و نه ناواقع‌گرایی - می‌توان از ادعاهای اخلاقی در مقابل نسبی‌گرایی، شکاکیت و سوژکتیویسم دفاع کرد و برای همین است که بسیاری از دین‌مداران به پذیرش واقع‌گرایی اخلاقی ترغیب کرده‌اند. (Legenhausen, 2015: 29)

نقد باورهای پایه‌ای زمینه‌ای

نوع نگاه زمینه‌گرا به باورهای پایه برای تبیین دقیق زمینه‌گرایی ساختاری توجیه‌باور اخلاقی مهم است. تیمونز چنین باورهایی را «باورهای اخلاقی مبنایی زمینه‌ای»^۱ می‌نامد که توجیه‌ایجابی و اثباتی ندارند، بلکه فرد به آن‌ها اعتقاد مسئولانه دارد و ممکن است با

1. Contextually Basic Moral Beliefs.

آموزش‌های اجتماعی به دست آمده باشند. این باورها ویژگی‌هایی دارند:

۱. اصول کلی اخلاقی که مبنا هستند، ضرورتی ندارد بدیهی و موجه بالذات باشند و فاعل شناسا به آن‌ها علم پیشین دارد و فهم آن‌ها نیز حاصل قوه‌ی شهود اخلاقی نیست، بلکه باور مبنایی به دلیل سیاقش تعهدآور است؛ چنان‌که تیمونز می‌گوید: «در سیاق‌های متعارف توجیه اعتقادی، باورهایی که از حیث معرفتی مبنا هستند، نیازی به توجیه ندارند.»

(Timmons, 1996: 311)

براساس زمینه‌گرایی اخلاقی، شماری از اصول کلی اخلاقی تقلیل‌ناپذیر و درعین‌حال ابطال‌پذیر وجود دارند که در سیاق متعارف، مبنایی برای توجیه دیگر باورهای اخلاقی‌اند که بیشتر مردم معمولی، دلیل و توجیهی برای آن‌ها ندارند و حاصل نوعی آموزش اخلاقی‌اند (Timmons, 1999: 218) که نیازی به توجیه آن باورهای پایه نیست، بلکه صرف امکان متعهد شدن به آن‌ها بسنده است. «باورهای پایه‌ای زمینه‌ای، باورهایی هستند که فرد دلیل ایجابی برای آن‌ها ندارد؛ اما در سیاق مناسبی به آن‌ها اعتقاد مسئولانه‌ای دارد؛ زیرا احتمالات متناقضی وجود ندارد که فرد مسئول بررسی آن‌ها باشد.» (Ibid: 234)

براساس دیدگاه تیمونز، وقتی از مردم می‌پرسند «دلیلان برای باورهای اخلاقی خاص چیست؟» آن‌ها می‌توانند از اصول کلی اخلاقی مثل «دروغ‌گویی خطاست» و «آسیب‌رساندن به دیگران خطاست» استفاده کنند که در جوامع موجود روشن‌اند و با آموزش به دست آمده‌اند؛ پس اگر مردم به چنین اصولی عمل کنند، نباید به آن‌ها انتقاد کرد که غیرمسئولانه و غیرمعرفتی عمل کرده‌اند.

۲. «باورهایی که در سیاقی مبنا هستند، ممکن است در سیاق دیگری نیازمند توجیه باشند» (Timmons, 1996: 311) و در آن سیاق دیگر مبنا نباشند؛ پس ممکن است گروه‌های مختلف، باورهای اخلاقی مختلفی را مبنا بدانند؛ چنان‌که در بحث از سیاق به این نکته اشاره کردیم.

۳. باورهای مبنایی زمینه‌ای، مبنایی توجیه‌کننده برای سایر باورهای موجه غیرمبنایی‌اند و اگر باورهای اخلاقی غیرمبنایی، ابتدای مناسبی بر باورهای مبنایی زمینه‌ای داشته باشند، موجه‌اند. باید توجه کرد که ضرورتی ندارد نسبت باورهای اخلاقی با باورهای مبنایی

زمینه‌ای، استنتاجی باشد. مهم این است که توقف تسلسل توجیه باور با چنین باورهایی، معقول باشد.

۴. افراد در سیاق متعارف اخلاقی، ممکن است در باورهای اخلاقی خاص و جزئی موجه باشند، بدون اینکه این باورهای اخلاقی جزئی را بر باورهای اخلاقی مبنایی زمینه‌ای مبتنی کنند؛ یعنی ضرورتی ندارد همه باورهای اخلاقی موجه را در سلسله‌ای قرار دهیم که مبتنی بر باورهای موجه بالذات باشند.

با بررسی دقیق باورهای مبنایی زمینه‌ای، اشکالاتی اساسی پیش می‌آید که به برخی اشاره می‌کنیم.

- اگرچه نمی‌توان رابطه‌ای استلزامی بین زمینه‌گرایی اخلاقی و نفی واقعیات اخلاقی قائل شد؛ اما زمینه‌گرایی اخلاقی بیشتر با نفی واقع‌گرایی اخلاقی همراه است؛ چنان‌که تیمونز نیز موضع خود را درباره زمینه‌گرایی ساختاری پس از نفی واقعیت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی اعلام کرد. تیمونز نیز حرکت خود را از نفی حقایق اخلاقی آغاز می‌کند؛ زیرا معتقد است باورهای پایه‌ای زمینه‌ای نشان‌دهنده حقایق اخلاقی نیستند و ضرورتی ندارد شناخت پیشین به آن‌ها داشته باشیم و نتیجه قوه شهود ما باشند. اینجاست که اثبات واقع‌گرایی اخلاقی، بنیان زمینه‌گرایی ساختاری اخلاقی را متزلزل می‌کند و هریک از استدلال‌هایی که به نفع واقع‌گرایی اخلاقی است، نفی وجودشناختی و معرفت‌شناختی زمینه‌گرایی اخلاقی است. نگارنده نیز با اندیشه صدرایی، استدلال‌هایی به نفع واقع‌گرایی اخلاقی دارد (محمدی منفرد، ۱۳۹۲ الف: ۱۱۳-۱۰۶) ازسویی، این نگاه به باورهای پایه‌ای زمینه‌ای تنها با فرض نفی حقایق اخلاقی سازگار است و برای همین، مصادره به مطلوب است؛ درحالی‌که ممکن است رویکردهای رقیب مانند مبنایگرایی اخلاقی، فرض را بر وجود حقایق اخلاقی گذاشته و مسیر دیگری را بپیمایند. (محمدی منفرد، ۱۳۹۲ ب: ۸۹-۸۵)

- ممکن است باورهای پایه‌ای زمینه‌ای متضادی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف

وجود داشته باشد که آن باورها در برخی جوامع حاصل آموزش‌های خطا و توهمی بوده باشند و پیش‌فرض‌های عقلانی نداشته باشند؛ پس نباید تعهد به هیچ‌یک از باورهای پایه‌ای متضاد را اشتباه دانست؛ درحالی‌که ناممکن بودن اشتباه در توجیه باورهای متضاد، خلاف ارتکاز ذهنی انسان‌هاست.

- تیمونز ادعا کرده است که صرف تعهد و مسئولیت برای باورهای پایه کافی است و به موجه بودن آن‌ها نیازی نیست؛ زیرا زندگی محدود است و نمی‌توان همه باورها را توجیه کرد؛ اما این سخن مصادره به مطلوب است و دیگری نیز می‌تواند بگوید همه باورها را می‌توان توجیه کرد و صرف تعهد کافی نیست.

- این نگاه به باورهای پایه‌ای زمینه‌ای، به تغییر در سلسله توجیه باورها منجر می‌شود و پذیرش همه سلسله‌های توجیه باورهای اخلاقی در جوامع متفاوت با نسبی‌گرایی فرااخلاقی سازگار است؛ پس اینجا نیز با مشکلات نسبی‌گرایی فرااخلاقی روبه‌رویم.

- تکرر در باورهای پایه‌ای زمینه‌ای، افراد اخلاقی را دچار تحیر و بحران فکری می‌کند و این امر به نسبی‌گرایی و شکاکیت منتهی می‌شود.

- اگر معیارهای توجیه و مسئولیت برای باورهای اخلاقی در سیاق‌های متفاوت تغییر کند و گروه‌ها و جوامع مختلف، باورهای مبنایی متفاوتی داشته باشند، مصداق‌های این باورهای اخلاقی نیز باید در سیاق‌های مختلف تغییر کند که تعیین دقیق باورهای مبنایی را در هر جامعه ناممکن می‌کند.

تفاوت زمینه‌گرایی ساختاری با مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی

تاکنون به تحلیل و نقد عنصرهای اصلی رویکرد زمینه‌گرایی ساختاری تیمونز، یعنی عنصر سیاق و باور مبنایی زمینه‌ای پرداختیم و باتوجه به مباحث بالا روشن شد که زمینه‌گرایی در توجیه باور اخلاقی و مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی شباهت‌هایی دارند؛ اما می‌توان تفاوت‌هایی را نیز یافت: (۱) مبنای‌گرایی برخلاف زمینه‌گرایی ساختاری تیمونز، از عنصر سیاق بهره‌ای نمی‌برد؛ (۲) توجیه باور در مبنای‌گرایی برخلاف زمینه‌گرایی تیمونز، مبتنی

بر واقع‌گرایی حداقلی یا حداکثری است؛ ۳) در زمینه‌گرایی برخلاف مبنای اخلاقی، نیازی نیست باورهای موجه در کل سلسله توجیه باورهای اخلاقی به باورهایی منتهی شوند که موجه بالذات‌اند، بلکه تعهد و مسئولیت درقبال آن‌ها کافی است.

تفاوت زمینه‌گرایی و انسجام‌گرایی نیز این است که زمینه‌گرا این ادعای انسجام‌گرا را انکار می‌کند که داشتن مجموعه منسجمی از باورها برای داشتن باورهای موجه ضروری است و در عوض، تصویری واقع‌گرایانه و محتمل‌تر از ساختار باورهای موجه فرد معمولی عرضه می‌کند. (Timmons, 1999: 178 & 188) در واقع، باورهایی که براساس انسجام‌گرایی به توجیه کامل نیاز دارند، ممکن است برای صحت اعتبار به برخی گزاره‌های درجه دوم نیاز داشته باشند؛ اما از نظر تیمونز، این شرط اگرچه بسیار باریک‌بینانه و دقیق است، مطابق احتمالات متعارف نیست و برای توجیه باورهای فرد معمولی، به آن نیازی نیست.

با وجود تفاوت زمینه‌گرایی و انسجام‌گرایی اخلاقی، تیمونز معتقد است تأیید انسجام‌گرایی اخلاقی مبتنی بر پذیرش تقریبی زمینه‌گرایی اخلاقی است؛ چنان‌که برخی انسجام‌گرایان اخلاقی نیز چنین کرده‌اند. دیوید برینک نیز درباره ارتباط توجیه زمینه‌گرایانه و توجیه کامل، یعنی انسجام‌گرا، می‌گوید ما درجه‌ای از توجیه زمینه‌گرا را می‌پذیریم؛ هم از این حیث که معتقدیم باورهای پیش‌زمینه ما ممکن است موجه باشند و هم از این حیث که صرف پذیرش و تعقیب توجیه نظام‌مند مانع پیشبرد کارهای پژوهشی است. (Brink, 1989: 123) از نظر تیمونز، دیدگاه برینک محدودیت‌های طرح انسجام‌گرا را نشان می‌دهد. این طرح فقط زمانی مقبول است که قدم‌هایی از زمینه‌گرایی نیز برداشته شود. اینجاست که تیمونز با گزارشی از تعریف برینک درباره توجیه نظام‌مند و توجیه زمینه‌ای، از توجیه زمینه‌گرا دفاع می‌کند که براساس آن، ممکن است فرایندهای متفاوت و متقابلی برای به دست آوردن نظریه‌ای اخلاقی به کار رود. البته لازم نیست تیمونز افزایش سازگاری و ارتباط باورها را انکار کند که معیارهای اصلی انسجام‌اند و سطح توجیه معرفت‌شناسانه بین مجموعه باورها را افزایش می‌دهند؛ زیرا چنین چیزهایی را می‌توان در زمینه‌گرایی ساختاری نیز در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

زمینه‌گرایی ساختاری توجیه باور اخلاقی، دو عنصر اساسی دارد: سیاق و باورهای پایه‌ای زمینه‌ای. فهم دقیق این رویکرد فقط با بررسی دقیق این دو ممکن است. این نوشتار ابتدا به تحلیل و نقد تفسیر توجیه و - به تعبیر تیمونز - مسئولیت‌پذیری و تعهد پرداخته و سپس عنصرهای سیاق و باورهای مبنایی زمینه‌ای را تحلیل و نقد کرده است. رویکرد تیمونز با معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه و اندیشه‌های اخلاقی دین‌گرایانه سازگار نیست و نمی‌توان آن را جانشین مبنایگرایی اخلاقی در متن اندیشه‌های اخلاقی جوامع دین‌مدار قرار داد.

منابع

۱. السیوری الحلّی، جمال‌الدین مقداد، (۱۴۰۵ ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ج ۱، تصحیح و تحقیق مهدی رجایی و محمود مرعشی، مکتبه المرعشی النجفی، قم.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، اسراء، قم.
۳. _____، (۱۳۷۷)، مبادی اخلاق در قرآن، قم، نشر اسراء.
۴. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۶۱)، کاوش‌های عقل عملی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۵. صدرالمآلهین، (۱۳۸۱)، کسر الاضنام الجاهلیه، تصحیح و تعلیق جهانگیری، بنیاد حکمت صدارا، تهران.
۶. _____، (۱۹۸۱)، اسفار اربعه، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ج ۱ تا ۹.
۷. محمدی منفرد، بهروز، (۱۳۹۲ الف)، «واقع گرائی اخلاقی با تأکید بر اندیشه صدرائی»، پژوهشنامه اخلاقی، شماره ۱۹.
۸. _____، (۱۳۹۲ ب)، «تبیین درون گرایانه شهود گرای اخلاقی»، نقد و نظر، شماره ۷۶.
9. Annis, David, (1978), "A Contextualist Theory of Epistemic Justification," American Philosophical Quarterly, Vol. 15, No.3: pp. 213-219.
10. Bianchi, Claudia and Vassallo, Nicla, (2007), " Meaning, Contexts and Justification" In B. Kokinov (ed.), Modeling and Using Context. Proceeding of the 6th International and Interdisciplinary Conference, Berlin , Springer-Verlag Berlin, Heidelberg: pp. 69—81.
11. Brink, David, (1989), *Moral Realism and the Foundations of Ethics*, Cambridge University Press, New york.
12. Cohen, Stewart. (1999), "Contextualism, Skepticism and the Structure of Reason", *Philosophical Perspectives*, vol. 13, Epistemology: 57-89.
13. DeRose, Keith, (Dec., 1992), "Contextualism and Knowledge Attribution", *Philosophy and Phenomenological Research*, Vol. 52, No.4: 913-929.

14. _____, (1999), “ Contextualism: An Explanation and defense”, *The Blackwell Guide to Epistemology*, (ed) J. Greco and E. Sosa, Blackwell Malden, MA: 187-205.
15. _____, (Apr. 2005), "The Ordinary Language Basis for Contextualism and the New Invariantism". *Philosophical Quarterly*, Vol. 55, No. 219: 172–198.
16. Dretske, Fred I, "Epistemic Operators", *The Journal of Philosophy* 67, (1970),1007–1023.
17. Feldman, Richard, (May. 2004), "Comments on DeRose’s “Single Scoreboard Semantics”, *Philosophical Studies*, vol. 119 (1): 23-33.
18. Foley, Richard. (1993), *Working without a Net: A study of Egocentric Epistemology*, Oxford University Press, New york.
19. Henderson, David.K. (Dec. 1994), "Epistemic Competence and Contextualist Epistemology: Why Contextualism Is not Just the Poor Person's Coherentism", *The Journal of Philosophy*, vol. 91, No. 12: 627-649.
20. Legenhausen, Hajj Muhammad, (2015), " Religious Ethics and Moral Realism", *Revelatory Ethics*, Affiliated to the Ma'arij Research Center for Revelatory Sciences, Qom, Fourth Year, No.9: 13-38.
21. Pritchard, Duncan , (2002), "Two Forms of Epistemological Contextualism", in *Grazer Philosophische Studien*, (ed) by Johannes L. Brandl, Marian David and Leopold Stubenberg, Rodopi , New York: 19-55 (37).
22. Sosa, Ernest, (2004), “Relevant Alternatives, Contextualism Included,” *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, Vol. 119, No1/2: 35-65.
23. Stout, Jeffrey, (1992), "On Having a Morality in Common." In (ed) G. Outka and J.p Reeder, *Prospects for a Common Morality*. Princeton University Press, Princeton NJ: 215-232.

24. Timmons, Mark, (jul. 1993), "Moral Justification in Context." The Monist, Vol. 76, No.3: 360-378.
25. _____, (1999), Morality without Foundations: A Defense of Ethical Contextualism, Oxford University Press, New York.
26. _____, (1996), "Outline of Contextualist Moral Epistemology". In (ed). Walter Sinnitt – Armstrong and Mark Timmons, Moral Knowlegde? New Reading in Moral Epistemology, Oxford University Press, New York.
27. Wellman, Carl, (1971), Challenge and Response: Justification in Ethics, Southern Illinois University Press, Carbondale and Edwardsville.